



A Study of the Essential Distinction between Pascal's Wager Argument and Imam (peace be upon him)'s Dialectic with Ibn Abi al-'Awjā' and its Theological and Philosophical Outcomes

Jafar Morvārid*
Vaḥīd Mahdavi Mehr**

Received: 10/07/2017 | Accepted: 06/10/2018

Abstract

Pascal's Wager argument, as one of the well-known arguments for proving God's existence or at least, the necessity of belief in God, has always been subject to a great many discussions and studies. This argument has also been addressed in the intellectual circles of the Islamic world and has been attributed to the Infallible Imams (peace be upon them) through Imam Muḥammad Ghazālī. A close look at the formation of this argument, the way Pascal has presented it, and the narrative text which can be considered the root of this argument, shows that these two have fundamental differences with one another; differences that result in the fact that the problems that apply to Pascal's Wager do not apply to the narrative text. In this article, in the first stage, an effort has been made to respond to some of the problems that apply to Pascal's Wager, and in the second stage, to show how the existing differences in the formation of the two arguments separates the two from each other and the problems that remain unanswered do not apply to the narrative argument.

Keywords:

Pascal's Wager, ethical self-centeredness, scepticism, Atheism.

* Assistant professor, Ferdowsi University of Mashhad | morvarid@um.ac.ir

** Doctorate student of Comparative Theology, Paderborn University (corresponding author) | mahdavimehr@gmail.com



بررسی تمایز ماهوی «برهان شرط‌بندی پاسکال» و «حدیث محاجه امام علیه‌السلام و ابن ابی‌العوجاء» و نتایج فلسفی و کلامی آن

جعفر مروارید*

وحید مهدوی مهر**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵

چکیده

استدلال شرط‌بندی پاسکال، به عنوان یکی از استدلال‌های مشهور بر اثبات وجود خداوند و یا دست‌کم، لزوم ایمان به خدا، همواره در معرض بحث و بررسی‌های فراوان بوده است. این استدلال در فضای فکری جهان اسلام نیز مطرح بوده و از طریق امام محمد غزالی، به ائمه اطهار (ع) نسبت داده شده است. دقت در صورت‌بندی این استدلال آن‌گونه که پاسکال ارائه داده است و نص حدیثی که می‌توان آن را ریشه این استدلال تلقی کرد، نشان می‌دهد که این دو، تفاوت‌های بنیادین با یک‌دیگر دارند؛ تفاوت‌هایی که سبب می‌شود اشکالات وارد بر شرط‌بندی پاسکال به صورت‌بندی حدیثی آن وارد نباشد. در این مقاله تلاش شده تا در مرحله اول، به برخی اشکالات وارد شده بر شرط‌بندی پاسکال جواب داده شود و در مرحله دوم، نشان داده شود که چگونه تفاوت‌های موجود در صورت‌بندی دو استدلال، آن‌ها را از هم متمایز می‌کند و اشکالاتی که بی‌جواب می‌مانند به صورت‌بندی حدیثی استدلال وارد نمی‌شوند.

کلیدواژه‌ها

شرط‌بندی پاسکال، خودمحوری اخلاقی، شکاکیت، خدا ناباوری.

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد | morvarid@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری رشته الهیات تطبیقی دانشگاه پادربورن (نویسنده مسئول) | mahdavimehr@gmail.com

مقدمه

استدلال معروف به شرطبندی پاسکال^۱، یکی از استدلال‌های معروف در فلسفه دین است. ادعا می‌شود که او این استدلال را از ابو حامد محمد غزالی به واسطه یک متکلم و مستشرق اسپانیایی به نام ریموندو مارتینی گرفته است و به آن صورت فلسفی خاصی داده و در کتاب خود به نام اندیشه‌ها مطرح کرده است (اکبری و خسروی فارسانی، ۱۳۹۰، ص ۶). غزالی هم این استدلال را به ائمه اطهار (ع) نسبت می‌دهد چنان که می‌توان احادیثی با این مضمون در کتب روایی شیعه یافت (غزالی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵). ما ابتدا تقریر پاسکال از این مسئله را بیان می‌کنیم و سپس با بررسی روایاتی که به ظاهر این استدلال ریشه در آن‌ها دارد، نشان خواهیم داد که دو استدلال تفاوت‌های بنیادین دارند و برخی از اشکالاتی که به استدلال پاسکال وارد می‌شود، اصولاً به احادیث وارد نیست و در ادامه، سعی می‌کنیم نشان دهیم دیگر اشکالاتی هم که به نظر می‌رسد به استدلالی که در روایات آمده وارد است، می‌توان جواب داد. بیان این تفاوت از این جهت اهمیت دارد که همسان پنداشتن شرطبندی پاسکال و روایات مشابه، از نظر مبانی، صورت‌بندی و نتایج، می‌تواند به غلط یا نادقیق انگاشتن روایات بیانجامد.

تقریر نظر پاسکال

پاسکال موضع خود را چنین توضیح می‌دهد:

خدا هست، یا نیست، اما به کدام طرف باید متمایل بود؟ عقل نمی‌تواند اینجا تصمیمی بگیرد. [اما] از آن جا که باید انتخاب کرد، بیایید ببینیم کدام طرف جاذبه کمتری دارد. دو چیز برای از دست دادن وجود دارد، حقیقت و خوبی و دو چیز اهمیت دارند، عقل و اراده، دانش و شادی؛ طبع ما از دو چیز می‌گریزد، خطا و بدبختی. عقل ما از انتخاب هیچ طرفی بیش از دیگری شوکه نمی‌شود، از آنجا که باید ضرورتاً انتخابی صورت پذیرد ... اما شادی چگونه؟ بیایید سود و زیان را بسنجیم در حالتی که روی این گزینه سرمایه‌گذاری کنیم که خدا هست ... اگر سود کنیم، تمام سود را

1. Pascal's Wager

برده‌ایم؛ اگر بیازیم، چیزی را از دست نداده‌ایم. پس بدون تعلل، روی وجود او شرط می‌بندیم (Pascal, 1900, p. 9).

مک کلنن استدلال پاسکال را به صورت زیر که اصطلاحاً «ماتریس تصمیم» نامیده می‌شود، نمایش داد که به نظر می‌رسد ساده‌ترین صورت‌بندی از آن باشد (As cited in Hájek, 1994).

	خدا وجود دارد	خدا وجود ندارد
شرط‌بندی روی وجود خدا	سود بی‌نهایت	وضعیت موجود (بدون تغییر)
شرط‌بندی روی عدم وجود خدا	بدبختی	وضعیت موجود (بدون تغییر)

شاید نخستین اعتراضی که به چنین استدلالی صورت می‌گیرد و پاسکال هم به آن توجه داشته است، این باشد که آیا اگر خدا نباشد، ما حقیقتاً چیزی از دست نداده‌ایم؟ از این رو، پاسکال و مدافعان او باید پیش‌تر بروند و با حساب احتمالات نشان دهند که حتی اگر ما چیزی را از دست بدهیم باز عقل حکم می‌کند که به نفع وجود خدا شرط‌بندی کنیم.

تا اینجا در استدلال پاسکال، دو نکته وجود دارد که ما در این مقاله مورد توجه قرار خواهیم داد. اول این فرض که عقل نمی‌تواند در مورد این که خدا هست یا نیست نظری بدهد. به عبارت دیگر، هیچ شاهدهی مبنی بر وجود یا عدم وجود خدا وجود ندارد. دوم این که اگر به خدا ایمان بیاوریم چیزی را از دست نداده‌ایم. فلاسفه پس از پاسکال، تقریرهای دیگری نیز از شرط‌بندی پاسکال، ارائه داده‌اند، اما در این جا به آن‌ها نخواهیم پرداخت؛ به این دلیل که ما تشابه ادعایی دو برهان را نقد خواهیم کرد و چنان که خواهد آمد، تقریرهای بعدی ارائه شده از شرط‌بندی پاسکال، به طریق اولی شامل این نقدها خواهند شد. برای مثال، ویلیام جیمز تلاش می‌کند تقریری بهتر از این شرط‌بندی ارائه دهد، اما دغدغه اصلی او - برخلاف پاسکال - حفظ دیانت و دفاع از ایمان به خدا و زندگی پس از مرگ با انگیزه‌هایی الهی نیست، بلکه او حل مشکلات روانی انسان‌ها و امیدبخشی به آنها در زندگی را مد نظر قرار داده است (اکبری و خسروی فارسانی، ۱۳۸۹، ص ۹۸). بنابر این، ما تنها به بیان تقریر خود پاسکال از نظریه‌اش اکتفا کرده‌ایم. در ادامه نیز ابتدا تقریر این مسئله را به نحوی که در احادیث

شیعه آمده است بیان می کنیم و سپس به بررسی دو نکته‌ای که پیش تر به آن اشاره شد، می پردازیم.

تقریر مسئله با رجوع به احادیث اهل بیت (ع)

چند حدیث با مضمون مشابه در باب وجود خدا آمده است. تفاوت‌هایی که بین احادیث دیده می شود و احتمالاً ناشی از شرایط مختلفی است که ائمه (ع) آن‌ها را مطرح کرده‌اند، قابل توجه است. این تفاوت ناشی از آن است که این احادیث در قالب گفت‌وگوهایی اند که آن بزرگواران با کفار و زنادقه داشته‌اند و نکات مهمی را می توان از آن‌ها استخراج کرد. در رجوع به احادیث مورد اشاره، آن بخش را که تقریباً بین همه احادیث مشابه مشترک است، می آوریم و در ادامه، در صورت لزوم، به تفاوت‌ها اشاره خواهیم کرد.

... أن الصادق (ع) قال لابن أبي العوجاء: إن يكن الأمر كما تقول - و ليس كما تقول - نجونا و نجوت و إن يكن الأمر كما تقول نجونا و هلكت (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۶)؛ امام صادق (ع) به ابن ابی العوجاء فرمودند: اگر امر چنان باشد که تو می گویی - و چنان که تو می گویی نیست - هم ما نجات یافته‌ایم هم تو و اگر امر آن گونه باشد که ما می گوییم، ما نجات می یابیم و تو هلاک می شوی.

۱. نخستین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد عبارت «و لیس كما تقول» است. در حقیقت، با این عبارت، استدلال حدیث، بر خلاف استدلال پاسکال، متضمن بی طرفی عقل و عدم وجود شواهدی له یا علیه خدا نیست، بلکه امام (ع) در ضمن استدلال این پیش شرط را رد می کنند. البته، شاید بتوان دلایل دیگری در توضیح این جمله معترضه ذکر کرد، اما این خوانش نیز غلط به نظر نمی رسد و خوانش مختار این مقاله است. پس اشکالات اخلاقی وارد شده به استدلال پاسکال که مبتنی بر غیر اخلاقی بودن قبول یک امر بدون وجود شواهد کافی است، به تقریر حدیث از مسئله وارد نیست. در بخش‌های بعدی به این اشکال‌ها که بر اساس دیدگاه عقل گرایی حداکثری این اشکال مطرح می شود، اشاره خواهیم کرد.

نکته دوم، آن است که حدیث بر مبنای نجات و هلاکت است نه سود بی نهایت. این تفاوت اگرچه شاید در بادی امر جدی به نظر نرسد، اما موضوع برخی اعتراضات اخلاقی دیگر به استدلال

را متفی خواهد کرد که در بخش بعدی به آن‌ها نیز خواهیم پرداخت.

۲. نکته مشترک دیگری که در این گونه احادیث دیده می‌شود، آن است که به نظر می‌رسد این احادیث به‌طور مستقل به استدلال به وجود خدا نمی‌پردازند؛ یعنی تقریباً در تمام این احادیث، پس از این استدلال، مخاطب از وجود خدا و چگونگی آن سؤال می‌کند و سپس جوابی می‌گیرد. در حقیقت، این استدلال برای جلب نظر یک خدا‌ناباور به این نکته است که باید شواهدی که به ظاهر در اثبات خداوند یا ضرورت پرستش او کافی نیستند، جدی‌تر بگیرد. با توجه به این نکته، این که این استدلال را اشاره به نوع متفاوتی از یقین متافیزیکی بر مبنای سود و زیان و سعادت و شقاوت بدانیم، احتمال کمی دارد و به همین دلیل، در این جا این فرض را مورد توجه قرار نمی‌دهیم. حال، با فرض این که این استدلال جنبه تبیهی دارد و به معنای منطقی کلمه «استدلال» نیست، تفاوتی جدی با استدلال پاسکال در آن دیده می‌شود که مستقلاً برای اثبات وجود خدا و لزوم پرستش او دلیل می‌آورد. در حقیقت، با این نگاه به مسئله، استدلال عملگرایانه حدیث بر لزوم توجه به شواهد به ظاهر ناکافی بر وجود خدا تأکید می‌کند و هزینه بی‌توجهی به آن‌ها را بالاتر می‌برد و از این جهت هیچ شباهتی به شرط‌بندی پاسکال ندارد.

اشکالات اخلاقی به شرط‌بندی پاسکال

یکی از اشکالات معروفی که به شرط‌بندی پاسکال وارد شده است، اصطلاحاً اشکال اخلاقی^۱ نامیده می‌شود. به این معنا که پذیرفتن استدلال پاسکال از نظر اخلاقی صحیح نیست. ما در این قسمت به بررسی چند تقریر از این اشکال خواهیم پرداخت و سپس بررسی می‌کنیم که آیا این اشکال به پاسکال و سپس به بیانی که در احادیث آمده و در حقیقت، تقریر ما از احادیث است، وارد است یا نه.

۱. کلیفورد^۲ استدلال می‌کند که باور یک شخص به امری، اگر بر پایه شواهد ناکافی بنا شده

باشد، امری غیر اخلاقی است و باعث گسترش ساده‌لوحی در جامعه می‌شود (Hájek, 2012).

۲. ولتر به چنین نحوه استدلالی اعتراض می‌کند و مدعی است که محاسبات پاسکال بر اساس سود شخصی است و تنها برای لذت‌جویان و طمع‌کاران جذابیت خواهد داشت و این، با راه زهد

1. moral objection

2. Clifford

که برای ادیان ضروری است در تضاد است (ibid.).

۳. اشکال دیگر این است که صحت این استدلال به ماهیت خدا بستگی دارد. به این معنا که اگر خدا نتیجه‌گرا باشد، حق با طرفداران پاسکال است و شخص به هر طریق به خدا باور بیاورد، برای خداوند قابل قبول است و فرد را به خاطر ایمان آوردنش وارد بهشت می‌کند، اما شاید خدای مورد بحث ما، تنها به کسانی که بر اساس شواهد کافی به او ایمان بیاورند، پاداش دهد و نه هر ایمان آورنده‌ای.

جواب اشکال‌های مطرح شده

در این قسمت ابتدا ادعاهای فوق را تحلیل می‌کنیم و سپس هر کدام از گزاره‌ها را به صورت جدا نقد و بررسی خواهیم کرد.

الف) اشکال اول در بردارنده دو ادعاست؛

ادعای اول: استدلال پاسکال، مستلزم باور به امری بر اساس دلایل ناکافی است؛ یعنی اگر بر اساس نظر پاسکال عمل کنیم، باید به خدا باور بیاوریم در حالی که این باور بر اساس دلایل ناکافی خواهد بود.

ادعای دوم: لازمه ادعای اول این است که اخلاقاً نباید به خدا اعتقاد داشت و حتی اگر مدعی، خدا ناباوری را هم غیر اخلاقی بدانند، ادعا می‌کند که شکاکیت و اتخاذ موضع لادری، اخلاقی خواهد بود و بر اساس دلایل کافی است.

در پاسخ به ادعای دوم می‌توان گفت که لادری‌گری در عمل همان باور نداشتن به خداست؛ یعنی اگر باور به خدا را مستلزم سبک خاصی از زندگی و انجام دادن اعمالی خاص یا انجام دادن اعمال با نیتی خاص بدانیم، شخص شکاک یا ندانم‌گرا، آن اعمال خاص را انجام نخواهد داد و یا نیت خداپرستانه در انجام اعمالی که چنین نیتی را می‌طلبند نخواهد داشت. پس در مقام عمل تفاوتی بین او و شخص خدا ناباور نخواهد بود و در نتیجه، موضع لادری، موضع سومی نیست که برای اتخاذ آن شواهد کافی وجود داشته باشد، بلکه تا آنجا که به مطلب ما مربوط می‌شود، همان موضع خدا ناباوری است.

حال، باید ببینیم برای اخذ موضع خدا ناباورانه، شواهد کافی وجود دارد یا نه. جواب منفی

است. به نظر می‌رسد چرایی این جواب منفی نیاز به توضیح نداشته باشد و اشاره به میزان چیزهایی که ما نمی‌دانیم و بخش‌هایی از عالم هستی که بشر نتوانسته به آن دست یابد برای نشان دادن این که ما نمی‌توانیم ادعا کنیم هر چیزی، حتی اسب تک‌شاخ یا موجودات فرازمینی، وجود ندارند، کافی است. البته، بی‌دلیل بودن خداناباوری تقریباً امری پذیرفته شده است و مهم، جواب دادن به موضع شکاکیت بود که آورده شد و آن را به خداناباوری برگردانیم. پس این ادعا در مورد استدلال پاسکال صحیح نیست و حتی اگر ادعای اول صحیح باشد، اشکال کلیفورده به پاسکال وارد نیست. اما در مورد ادعای اول، به نظر می‌رسد نحوهٔ تقریر پاسکال از مسئله، درستی آن را ثابت می‌کند و در فرض پاسکال، دلایل کافی برای وجود خدا وجود ندارند یا بهتر است بگوییم هیچ دلیلی وجود ندارد. پاسکال عقل را در مورد وجود یا عدم وجود خدا ساکت می‌داند و ادعا می‌کند عقل هیچ چیز را تعیین نمی‌کند (Amesbury, 2012)، اما به نظر می‌رسد چنین ادعایی درست نیست؛ یعنی وجود عالم هستی و احتمالاً نیازمند خالق بودن آن، احتمالی جدی برای وجود خالق برای آن ایجاد می‌کند که به هیچ وجه با سکوت عقل سازگار نیست. مشخص است که ما در این جا برهان صدیقین را به عنوان برهان در نظر نگرفتیم و با توجه به اشکالات وارد شده بر آن، تنها آن را به عنوان یک احتمال در نظر گرفتیم. بررسی این مطلب از حوصلهٔ این مقاله خارج است و چنان که گفتیم، نقد کلیفورده به دلیل رد ادعای دوم او که لازمهٔ ادعای اول بود، وارد نیست.^۱

ب) اشکال دوم دو بخش مهم داشت که مقدمهٔ اول و دوم آن را تشکیل می‌داد. مقدمهٔ اول، آن بود که محاسبات پاسکال بر مبنای سود شخصی است و تنها برای سودجویان و طمع‌کاران جذابیت خواهد داشت. در جواب این ادعای مقدمهٔ اول، ابتدا باید ببینیم مخاطب چنین استدلالی؛ یعنی استدلال پاسکال، چه کسانی هستند. گویی مخاطب چنین استدلالی مادی‌گرایان و خداناباورانی هستند که به خودمحوری اخلاقی باور دارند یا بر این مبنا عمل می‌کنند؛ کسانی که اولاً زندگی را محدود به همین دنیا می‌دانند و به آخرت و ثواب و عقاب اعتقادی ندارند و ثانیاً باور دارند که آدمی باید همواره خیر شخصی خود را در مقام غایتی به حداکثر برساند. باید توجه داشت که از نگاه کسی که دنیا را محدود به همین زندگی زمینی می‌داند و منکر قیامت است، خودمحوری اخلاقی و لذت‌جویی کاملاً منطقی و موافق عقل سلیم به نظر می‌رسد. با این توضیحات و با توجه به این که

۱. مقایسه شود با ریخت احادیث که در آنها این استدلال پایه‌ای برای پرسش از چیستی خدا می‌شود.

اصولاً استدلالی که برای لذت جویان و خودمحوران اخلاقی، جذاب نباشد، نمی‌تواند آن‌ها را مخاطب قرار دهد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که گویی ولتر معتقد است به‌طور عقلانی و غیر حسی نمی‌توان برای هیچ مادی‌گرایی، استدلالی به نفع خدا آورد. این اعتقاد ولتر به ایمان‌گرایی می‌انجامد؛ زیرا اگر ما انتظار داشته باشیم کسی که به وجود خدا باور ندارد، بدون شوق به ثواب یا ترس از عقاب به خدا باور بیاورد، در حقیقت، از او خواسته‌ایم کاری را بدون در نظر گرفتن نتیجه‌اش و تعقل در مورد مزایا و معایبش انجام دهد و این همان ایمان‌گرایی است. در اینجا و در جواب به این اشکال، می‌توان چنین گفت:

۱. با این که پاسکال متهم به ایمان‌گرایی است، برخی از استدلال‌هایی که بر علیه او اقامه شده است، مانند این بخش از استدلال ولتر، کاملاً سر از ایمان‌گرایی در خواهد آورد و خودمتناقض است.

۲. اگر دلایل لذت‌جویانه، در ترغیب فرد به ایمان آوردن به خدا، ناموجه در نظر گرفته شود و کسی به هر دلیلی این دلایل را نپذیرد، باید گفت، به نظر می‌رسد ولتر در این قسمت ادعا می‌کند که هر دلیلی که باعث ایمان به وجود خدا شود، در ادامه و در زندگی ایمانی فرد ایمان‌آورنده هم خود را نشان می‌دهد و نمی‌تواند تغییر کند؛ یعنی ولتر این فرض را که شخصی به خاطر سودگرایی به خدا باور پیدا کند و در مرحله بعد از ایمان به خدا، آن خدا را به خاطر شایستگی ذاتی‌اش برای پرستش و نه سودجویی پرستد مردود می‌داند.

در جواب این ادعا، می‌توان فرض کرد که انسان کاری را در ابتدا به نیتی انجام دهد و سپس نیتش عوض شود؛ مانند کسی که به مهمانی شخص متمولی دعوت شده است و بدون علاقه به آن فرد و به دلایل مادی در مهمانی او حضور می‌یابد، اما در مهمانی، به مرور زمان و در اثر معاشرت با آن فرد به او علاقه‌مند می‌شود و حتی از مزایای مادی احتمالی آن مهمانی چشم می‌پوشد.

جواب دیگر به این اشکال را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد که فرض کنیم خدا را می‌شد با یکی از حواس پنج‌گانه درک کرد و برای مثال، می‌شد او را دید. آیا باور آوردن به وجود او پس از دیدنش، ارزشی می‌داشت؟ می‌شود به شیوه استدلال ولتر گفت که ایمان آوردن به خداوند پس از دیدنش هیچ ارزشی ندارد و ایمان حقیقی، ایمان بدون حس است و گرنه هر انسان سالمی نیز با دیدن اشیاء به وجودشان اذعان می‌کند. این نشانه‌ای دیگر بر ایمان‌گرایانه بودن استدلال ولتر بر علیه پاسکال است.

۳. در نگاه به احادیث شیعه، در می‌یابیم که در تقریر شیعی از این استدلال، لذت‌جویی و طمع معنایی ندارد. در حقیقت، در احادیث شیعه به خطر بزرگ ناشی از عدم اعتقاد به خدا اشاره شده و از هلاکت و نجات سخن به میان آمده است. پس اگرچه جواب قبلی همچنان صحیح است، می‌توان گفت که در استدلال شیعی، دفع خطر معتنی به احتمالی، شرط عقل هر انسان عاقلی در نظر گرفته شده و نه لذت‌جویی و خودمحموری؛ یعنی باید جدولی که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، به این شکل اصلاح شود:

	خدا وجود دارد	خدا وجود ندارد
ایمان به وجود خدا	نجات از دوزخ	نجات از دوزخ
عدم ایمان به وجود خدا	هلاکت در دوزخ	نجات از دوزخ

بنابر این، استدلال ما در این بخش این بود که انجام دادن یا ندادن کارها از طرف انسان یا برای کسب منفعت یا دفع ضرر است که در دو تقریر از استدلال در نظر گرفته شده و یا ناشی از هیچ یک نیست و به صورت تصادفی است که در این صورت، عقلانی به معنای فلسفی آن، نیست و ایمان‌گرایانه خواهد بود و فرض ما این است که نمی‌خواهیم به استدلال‌های ایمان‌گرایانه متوسل شویم.

مقدمه دوم، بیان می‌کرد که زهد، جزء ضروری ادیان است و چون لذت‌جویی انسان، در استدلال پاسکال، عنصری ضروری انگاشته شده است، باور به خدا بر اساس استدلال پاسکال، با ذات دین و ایمان در تناقض است. در پاسخ به مقدمه دوم استدلال ولتر می‌توان اشاره کرد که استدلال پاسکال، استدلالی به نفع باور به خداست و نه دینی مشخص، در حالی که گویی در اشکال مطرح شده از سوی ولتر، باور به وجود خدا، هم‌عرض باور آوردن به قرائت خاصی از دین است که زهد و ترک لذت را معنای دین‌داری و ایمان می‌داند؛ اگرچه در دفاع از ولتر می‌توان به فراگیری تصور غلط از دین در فضای مسیحی آن زمان اشاره کرد و این که ولتر ایمان مد نظر پاسکال را هدف قرار داده است، اما باید اذعان کرد که استدلال پاسکال به‌خودی‌خود، مستلزم پذیرش هیچ قرائت خاصی از دین نیست.^۱ به نظر می‌رسد جواب اول ما برای ابطال اشکال ولتر کفایت می‌کند و ما به بسط بخش دوم جواب نمی‌پردازیم.

۱. باید به این نکته هم اشاره کرد که زهد و دنیاگریزی به معنایی که در مسیحیت آن دوران ادعا می‌شده به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست و زهد را جزء ضروری دین دانستن، دست‌کم نوعی از اجمال و بی‌دقتی را داراست.

اشکال عملی به استدلال پاسکال

یکی دیگر از اشکالاتی که به استدلال پاسکال وارد شده، این است که ایمان امری ارادی نیست. در نتیجه، نمی‌توان با سبک و سنگین کردن مزایا و معایب وجود یا عدم وجود خدا به او ایمان آورد. به بیان دیگر، چنین باوری و عمل بر اساس آن نوعی تقلید از مؤمنان خواهد بود و نمی‌توان با تقلید از مؤمنان، مؤمن شد. پاسخی که می‌توان به این اشکال داد، به این صورت است که انسان می‌تواند حتی در صورت وجود دلایل کافی برای وجود یک امر به آن باور نیاورد یا دست کم به صورتی رفتار کند که گویی^۱ به آن امر باور ندارد. پس حتی در فرض وجود دلیل نیز ایمان آوردن امری ارادی است و نه منفعلانه و فرض گرفتن ایمان به عنوان نتیجه قطعی استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد. به بیان دیگر، استدلال، علت تامه برای ایمان نیست، در نتیجه اشکال فوق به شرطبندی پاسکال وارد نیست.

اشکال فلسفی

اشکالات متعددی به صورت‌بندی منطقی استدلال پاسکال وارد شده است و جواب‌هایی نیز به آن‌ها داده شده که در این مقاله قصد تکرار آن‌ها را نداریم، اما باید به چند نکته اشاره کنیم. نکته اول آن که با توجه به تفاوت جدی مفاد صورت‌بندی استدلال پاسکال با مفاد صورت‌بندی مشابهی که می‌توانیم از احادیث به دست دهیم، موضوع برخی اشکالات وارد بر استدلال پاسکال، اگرچه جواب‌هایی هم به آن‌ها داده شده باشد، در صورت‌بندی حدیثی، متفی است. مانند اشکالاتی که به کسبِ نعمت و لذت بی‌نهایت در اثر وجود خدا وارد می‌شود؛ زیرا در احادیث بحث نجات از هلاکت مطرح است نه رسیدن به نعمت ابدی و در حقیقت، اگر شخص به واسطه ایمان به وجود خدا به هیچ نعمتی نرسد جز نجات از دوزخ، باز استدلال پا برجا می‌ماند. در حالی که این ملاحظات، دست کم در صورت‌بندی خود پاسکال از نظریه‌اش، دیده نمی‌شود؛ هرچند در بازمینی‌های بعدی این استدلال، این ملاحظات گنجانده شده باشند.

نکته دوم، در مورد اشکالات مشترک دو تقریر از استدلال است و آن این که با بررسی اشکالات فلسفی مختلفی که به استدلال پاسکال شده است، به نظر می‌رسد که در تمامی این استدلال‌ها،

1. as if

بین باور به وجود خدا و ایمان به چگونگی او و صفات او خلط شده است؛ اگرچه این خلط تا حدود زیادی ناشی از استفاده پاسکال از استدلالش در دفاع از ایمان به آئین مسیحیت است، اما به نظر می‌رسد استدلال به‌خودی‌خود، چنین لازمه‌ای ندارد.

آخرین اشکال

گفته شده است که خدا - بر خلاف تصور طرفداران استدلال پاسکال - قدر متیقنی ندارد که بین همه معانی‌اش مشترک باشد؛ یعنی خدای آئین هندو و خدای مسلمانان هیچ شباهتی با هم ندارند و اعتقاد به هر خدای ادعایی یا شیطان را می‌توان با استدلالی مشابه استدلال پاسکال توجیه کرد. با بررسی اشکالات و جواب‌هایی که در مورد این اشکال که «اشکال خدایان بسیار» نامیده می‌شود و به عقیده برخی منتقدین استدلال پاسکال، مهمترین اشکال وارد بر آن است (Saka, 2001, p321)، در می‌یابیم که به نظر می‌رسد این اشکال به استدلال پاسکال وارد باشد و بتوان خدایان دیگری را در نظر گرفت که با استدلال مشابه بتوان به آن‌ها ایمان آورد در حالی که آن خدایان هیچ اشتراکی با خدای ادیان ابراهیمی نداشته باشند، اما باید توجه داشت که استدلال به ترجیح اعتقاد به وجود خدا و روز جزا بر عدم آن، با استدلال بر صفات چنان خدایی متفاوت است. به بیان دیگر، اگر استدلال پاسکال بخواهد از خدا، خدای ادیان ابراهیمی را منظور کند، اشکال خدایان بسیار وارد است، اما اگر بررسی چگونگی خدای مد نظر استدلال به مرحله‌ای پس از پذیرش استدلال موکول شود، وارد نخواهد بود.

باید توجه داشت که این اشکال هم، تنها در صورتی وارد است که معتقد باشیم هیچ نشانه‌ای دال بر وجود خدا وجود ندارد و چنان‌که پاسکال در نظر گرفته بود و ساکا نیز به تبع او حق دارد در نظر بگیرد، هیچ شاهدهی مبنی بر وجود خدای مورد نظر پاسکال وجود ندارد، اما چنان‌که توضیح داده شد، در صورت‌بندی حدیثی این استدلال، در ادامه این شبه استدلال، شواهدی برای وجود و لزوم به ایمان به خدا ارائه می‌شود و به نظر می‌رسد که این شبه استدلال، در بیان اهل بیت (ع)، تنها کاربرد انگیزشی برای خدانا باوران به سمت تحقیق و تفکر در مورد وجود خدا داشته است.

نتیجه گیری

آنچه این مقاله در صدد اثبات آن برآمد، این بود که برهان «شرطبندی پاسکال» به عنوان یکی از استدلال‌های مشهور بر اثبات وجود خدا - یا دست کم، لزوم ایمان به خدا - در صورت‌بندی اصلی آن که از سوی پاسکال ارائه شده است، تفاوت ماهوی با احادیثی دارد که شبیه آن به نظر می‌رسند و نسبت دادن این استدلال از طریق امام محمد غزالی به ائمه (ع) - هرچند ایده آن از همین طریق به پاسکال رسیده باشد - نادقیق و مشکل‌زاست. تفاوت‌های این دو در مقدمات فلسفی آن، نحوه استدلال و نتیجه‌گیری، جدی به نظر می‌رسد. توجه به این تفاوت‌ها از آن جهت مهم است که باعث می‌شود اشکالات وارد بر شرطبندی پاسکال به صورت‌بندی حدیثی آن وارد نباشد. در این مقاله، تلاش شد تا در مرحله اول، به برخی اشکالات وارد شده بر شرطبندی پاسکال جواب داده شود و در مرحله دوم، نشان داده شد که چگونه تفاوت‌های موجود در صورت‌بندی دو استدلال آن‌ها را از هم متمایز می‌کند و اشکالاتی که به شرطبندی پاسکال وارد است و بی‌جواب می‌مانند، به صورت‌بندی حدیثی آن وارد نمی‌شوند.

فهرست منابع

- اکبری، رضا؛ خسروی فارسانی، عباس. (۱۳۸۹). بررسی انتقادی تقریر ویلیام جیمز از شرطیه پاسکال، قبسات، ۱۵، ۹۵-۱۲۰.
- اکبری، رضا؛ خسروی فارسانی، عباس. (۱۳۹۰). بررسی انتقادی شرطبندی پاسکال در اثبات وجود خدا. پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۴۷، ۳۶-۵.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الإحتجاج. مشهد: نشر المرتضی.
- غزالی، محمد. (۱۳۸۰). کیمیای سعادت. تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.

References

- Amesbury, R. (2016). "Fideism", In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/fideism/>. Winter 2016.
- Hájek, A. (2012). "Pascal's Wager", In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <https://plato.stanford.edu/archives/win2012/entries/pascal-wager/> Winter 2012.
- Pascal, B. (1900). *Pensées*. translated and edited by G. B. Rawlings. Mount Vernon, N. Y.: Peter Pauper Press.
- Saka, P. (2001). "Pascal's Wager and the Many Gods Objection." *Religious Studies*, 3 (37), 321-341.

Resources written in Arabic / Persian

- Akbari, R; Khosravi Farsani, A. (1390 SH). «A Critical Survey of Pascal's Wager for the Existence of God» (DOI: 10.22091/PFK.2011.131). *The Journal of Philosophical-Theological Research*. Issue 47. P. 5-36.
- Akbari, R; Khosravi Farsani, A. (Spring 1389 SH). «Barrasi-i Intiqadi-i Taqrir-i William James az Shartiye-i Pascal» (A critical survey of William James exposition of Pascal's Wager). *Qabasat*. Year 15. P. 95-120.
- Ghazali, M. (1380 SH). *Kimiya-i Sa'adat* (the Alchemy of Eternal Bliss). Tehran: 'Ilmi Farhangi Publication Company.
- Tabarsi, A. (1403 AH). *Al-Ihtijaj* (Argumentation). Mashhad: Al-Mortadha Publications.